



۲۰۱۷/۱۲/۰۶

حمید انوری

" ابله باشد که خود را گم کند... "

مردک به حقیقت نرسیده و ماهیچه خور کادیلاک سواری که چندی قبل خود را کدخدای خانه مردم فکر کرده بود، از آن بالا و از زیرپای آن ملا، فریادی برکشید که بلرزاند عرش معلی.

آنکه بازی مورد علاقه اش در بچگی ها و در کوچه ها خرسواری بود و امروز از خیرات سر "سیا"، کادیلاک سواری میکند، خون فرزندان آدم را به ملا های بی همه چیز ایرانی می بخشد.

آن مردک که اسلام را وسیله قرار داده و ماهیچه خوری میکند، ملامت نیست؛ او خوب میداند که ارباب کیست و موش و گربه بازی چیست و چگونه از دین و مذهب مردم استفاده سیاسی کند و سه کادیلاک ضد گلوله در صحن حویلی قصر خود داشته باشد و معاش ماهوار و مصارف بادیگارد ها و درپور هایش از کدام منبع ماهوار به دالر تأدیه می شود و...

او به راحتی می تواند خون فرزندان آدم را از کیسه خلیفه امریکائی خود به آخذک های ایرانی ببخشد و خمی بر ابرو نیاورد.

از فروخته شده های چندین مراتبه نمی توان توقع بیش از این داشت.

اما و مگر از هموطنانی باید گله داشت که دانسته یا نادانسته آب بر آسیاب دشمن میریزند و تیر دشمن را دسته میکنند.

"جارج برناردشو" نویسنده و فیلسوف شناخته شده برتانوی چه خوش گفته بود: "زمانیکه یک انسان جهت تفریح ببری را در جنگل بکشد اسمش را تمدن می گذارند، اما اگر ببری در جنگل از گرسنگی انسانی را بخورد، اسمش را میگذارند وحشت".

در حقیقت در عصر و زمانه کنونی معیار سنجش خوب و بد بر همین منوال رفته است. به نام دین و مذهب، هر ناروای را روا می شمارند و هر روایی را ناروا. عجب گرم است رونق دین در این آشفته بازار.

"جهاد اسلام در مقابل کفر" از همین نوع است. به گفته سوداگران جهاد، "جهاد" خوب است و فرض است، اما برای فرزندان مردم، فرزندان خودشان اما در لندن و پاریس و واشنگتن و دوبی و امارات و... به جهاد نوع دیگر مصروف می شوند و برای آنان "جهاد اسلام در مقابل کفر" هیچگاه مطرح نیست و نبوده است.

این طبقه طفیلی و این سوداگران جهاد و تاجران دین دیرگامیست که فرزندان مردم را راهی بهشت موعود میکنند، اما فرزندان خود را راهی وزارت و سفارت و ولایت، آنهم با یک درجن بادیگارد تا دندان مسلح و

موتر های آخرین سیستم ضد گلوله که مصارف آنان نیز از کیسهٔ عمو سام پرداخت می شود و از پول بازسازی افغانستان.

در میهن بلا رسیدهٔ خود ضرب المثل زیبا و پر معنی ای داریم که میگوید:

"ابلهٔ باشد که خود را گم کند، کدخدای خانهٔ مردم کند."

زمانیکه "محمد محقق" از آدرس حکومت و مردم افغانستان خون پاک فرزندان هموطنان مظلوم ما را از کیسهٔ "سیا" به آخذن های ایرانی می بخشد و از فرستادن اولاد بی چاره و بی وسیلهٔ مهاجر به جنگ در سوریه استقبال میکند و چرند پراگنی و سفسطه سرائی میکند، از او نمی توان توقع بیش از این داشت، چون همه خوب میدانیم که او و امثالش هم از جوال می خورند و هم از توبره. طفیلی بودن و پرازیت وار زندگی کردن که شاخ و دم ندارد.

اما و مگر زمانیکه یک هموطن ما از این سر دنیا به سفسطه گوئی ها و چرند پراگنی های آن از خدا بی خبر سر تائید شور میدهد، دست باید بر آسمان برد که برگردد چرخ.

این هموطن خوب ما که نمی دانم نظر به کدام ملاحظیات، چرند را تائید نموده اند و از کشته شدن فرزندان مهاجرین بخت برگشته افغان که قربانی اهداف شوم آخذنک های ایرانی شده و در جنگ سوریه جان های شیرین شانرا از دست داده و می دهند هنوز، حمایت کرده و روی سپید چند صفحه را سیه کرده اند؛ کسی دیگر نیست جز جناب محترم "غلام حضرت" که تحت عنوان **"مثلیکه شکار در این جنگل برای همه آزاد است"** مضمونی دارند که در همین صفحه به تاریخ (۲۰۱۷/۱۲/۱) به نشر رسیده است.

یک پاراگراف از آن آشفته بازار را بر میگزینم و اندکی آنرا تول و ترازو کرده و قضاوت را میگذارم به هموطنانی که آن نیشته را از نظر گذرانیده اند.

"... اگر قبول کنیم که" داعش "یک آفت ویرانگر بود و هست پس به وجود آن کسی باید افتخار نمود که در برابر این نیروی اهریمنی ایستادگی و مقاومت می کند بناءً به وجود این جوانان هزاره که در سوریه جان های شیرین خویش را به خاطر نابودی داعش در خطر انداخته باید تهنیت گفت و به آن بالید نه اینکه به چرندیات چند تا پارلمان و سنانشین گوش کرد ..."

قبول میکنیم که "داعش" یک آفت ویرانگر بوده و است و نیز قبول میکنیم که این تحفهٔ انگلیس و عربستان و...، در کشور ما هم کم و بیش اظهار وجود کرده و مشغول جنایت و کشتار و ویرانگری و آفت افروزی و جرم و جنایت است.

به آنانی افتخار میکنیم که در سرزمین آبائی خود ما جان های شیرین شانرا در مقابل این آفت های زمینی سپر ساخته اند و مبارزه میکنند، اما ما را به سوریه و جنگ سوریه چکار؟!

میگویند "در خانهٔ خود آش بُریده نمی توانیم، در خانهٔ همسایه سیمیان می بُریم".

از جانب دیگر هم من خوب میدانم و هم برادر ما "غلام حضرت خان" و هم "محقق" و هم آخذنک های بی مقدار ایرانی و هم کل دنیا که آخذنک های ایرانی آنقدر به مهاجرین و فرزندان مهاجرین افغان در ایران زمینهٔ زندگی را تنگ ساخته اند و آنان را در چنان یک مضیقۀ عظیم گرفتار نموده اند که راهی بجز تن دادن به اشتراک در جنگ سوریه برای شان باقی نگذاشته است.



بلی ما به وجود این جوانان افغان که به جنگ سوریه فرستاده می شوند، افتخار میکنیم، اما نه بدین جهت که در جنگ سوریه اشتراک کرده، شهید یا زخمی و یا معیوب گردیده اند و گویا "در مقابل کفار جنگیده اند"، بلکه از اینرو به وجود یک یک شان افتخار میکنیم که جهت نجات فامیل های شان و برای اینکه برای مادر و پدر پیر و کودکان قد و نیم قد خانواده اجازه اقامت

در ایران اسلامی را دریافت کنند و یک معاش بخور و نمیر از سوی آخندک های ایرانی برای خانواده های شان پرداخت شود. آنان در حقیقت جان های شیرین شانرا قربان خانواده های شان می سازند و نه قربان "دفاع از حرم" و دین و مذهب و عقیده و ایمان.

جنگ این جوانان در سوریه، حال در مقابل هر گروه و دسته ای که باشد، هرگز و هرگز جنبه دینی و مذهبی و عقیدتی ندارد و این موضوع دیگر چون آفتاب به همه گان روشن است و نمی شود آنرا با دو انگشت پنهان کرد.

اگر "محقق" به حقیقت نرسیده و امثالش چنین میکنند، مجبور اند و معذور، اما شما چرا جناب" غلام حضرت"؟!]

به عکس بالا خوب دقت کنید و به تاجران دین نفرین بفرستید و در طرز تفکر تان تجدید نظر کنید. جهت وضاحت بیشتر این جنایت آخندک های جمهوری اسلامی ایران، از لایبای درد دل ده ها و صد ها هموطن مهاجر ما که از جانب آیت الله ها و آخند های ایران به سوریه فرستاده شده اند تا از بشاراسد و رژیم او دفاع کنند؛ چند مثال خدمت عرض می شود:

[سازمان ناظرین حقوق بشر گزارش داده اند: "ایران کودکان افغان را استخدام می کند تا در جنگ سوریه بجنگند. براساس گزارش این سازمان، کودکان پایین تر از ۱۴ سال نیز برای شرکت در جنگ سوریه استخدام گردیده اند...]

... در این گزارش گفته شده که طبق اساسنامه رُم دیوان بین المللی کیفری، "سربازگیری یا جذب کودکان زیر ۱۵ سال به نیروهای مسلح ملی یا استفاده از آنها برای مشارکت فعال در نبردها" یک جنایت جنگی است. [صدای آلمان-۲۰۱۷/۱۰/۱]

روزنامه هشت صبح؛ مؤرخه ۲۷ اسد ۱۳۹۵ گزارشی دارد در این مورد تحت عنوان "روایت یک مهاجر افغان که به جنگ سوریه رفت" که چکیده از آنرا اینجا می آورم:

[" ... عباس می گوید تلفات جانی مهاجران افغان در جنگ سوریه زیاد است. او می گوید: «یک بار در محاصره شدید بودیم و با فرمانده ایرانی به تماس شدید و درخواست کمک و عقب نشینی کردیم اما فرمانده گفت شما افغانی(افغان) هستید، جنگ در خون تان است، بجنگید تا زنده بمانید و پیروز شوید. در همین جنگ بود که شمار زیادی از همراهان ما جان خود را از دست دادند و شمار زیادی نیز دست و پای شان قطع شد». پس از این نبرد خونین، عباس و همراهان باقی مانده اش، به منطقه دیگر سوریه که اسمش را قریه زیتان گفت، انتقال داده می شوند که نقطه نسبتاً آرام بوده و دو ماه دیگر را در آن جا سپری می کنند. در هر دوره مهاجران افغان به مدت سه ماه به سوریه فرستاده می شوند و برای مهاجران افغان وعده های زیادی داده می شود، از جمله دادن شش میلیون تومان، اهدای کارت تابعیت و ضمانت کاری.

عباس در این باره گفت: «پول ما را مکمل ندادند، می گفتند که برای تان کارت تابعیت می دهیم تا آزادانه کار کنید یا فامیل تان را بخواهید که همه آن دروغ بود حتا با کارتی که داده بودند نتوانستم یک سیم کارت را برای خود بخرم».

سازمان ناظرین حقوق بشر Human Rights Watch؛ تحت عنوان "[ایران هزاران افغان را برای جنگیدن به سوریه اعزام می کند](#)" گزارش نسبتاً مفصلی دارد که گوشه از آنرا پیشکش میکنم. جهت مطالعه کامل گزارش متذکره، بالای عنوان فوق کلیک کنید.

[... داعشی ها پیشروی می کردند و عرب ها در حال عقب نشینی بودند. سوری ها خیلی برای جنگیدن ترسو هستند. در نتیجه آنها ما را به خط مقدم فرستادند تا علیه داعش بجنگیم. تقریباً هیچیک از سوری ها با ما نبودند. آنها گفتند اگر ما از پیشروی امتناع نماییم به ما تیراندازی خواهند کرد و گفتند که ما نمی توانیم عقب نشینی کنیم. اگر هر کدام امتناع می ورزیدند، فرمانده به پای آنها شلیک می کرد. او به همین شکل به دو نفر در گروه ما تیراندازی کرد. فرمانده ایرانی بود، به نام حاجی حیدر، که ابو حامد نیز نامیده می شد و عضو سپاه پاسداران انقلاب بود...]

اگر بخواهیم این سلسله را ادامه دهیم یک کتاب قطور خواهد شد که امید روزی هموطنان با درک و با درد ما موفق به چنین خدمت سترگی گردند تا آیندگان ما بدانند بر فرزندان معصوم و مظلوم شان در جمهوری اسلامی ایران چها رفته است.

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال